یادداشت

شعر سایه و شعر همسایه

عابدین پاپی(آرام)
شاعر و منتقد ادبی

مهم‌ترین عاملی که شعر همسایه را به وجود می‌آورد با هم یا در کنار هم زیستن است که این مهم موجب تأثیر و تأثر می‌شود. شعر نو به سکانداری نیما یوشیج یک ورژن(نسخه) اصل با شیوه‌ها و زبان متفاوت است. تقریبا نگاه نیما به شعر یک نگاه تازه با مؤلفه‌هایی جهان‌شمول به شمار می‌آید، اما همین شعر هم ریشه در نهاد شعر به معنی یک کلیّت از معنا در ازمنه‌های زمان دارد و تنها سایه‌ای از این نهاد را به دایره نهادینگی کشانده است. گرایش جهان به سمت شعرهایی سمبولیک و انتقادی که ناگریز مصداقی از انسان روان‌پریش و پیچیده امروز است، بر کسی مستور نیست و این مهم حاکی از آن است که شعر درحال پوست‌اندازی است و هر زمانی، خودش را با شاخصه‌هایی جدیدتر به جامعه نشان می‌دهد. با آغاز شعر نیمایی، جامعه شعر در ایران با یک شوک ذهنی قابل توجه مواجه شد و تا مدت‌ها پذیرای چنین فرآیندی از شعر نبود؛ تا اینکه حضور دنیای مدرن با بافت و ساخت‌هایی تازه‌تر، راه این فرآیند ناهموار را هموار کرد و همین‌جا بود که شعر نیما به عنوان یک پارادایم ادبی نو، خودش را به جامعه ادبی ایران معرفی کرد. بنابراین؛ مهم‌ترین موضوعی که در شعر نو قابل بحث است، مقوله‌ای به نام «شعر در سایه» بود که بعد از شعر نیمایی به‌طور نابهنگام، در هنگامه‌ای دیگر شکل گرفت. اگرچه تا چند دهه، شعر نیما در میدان زبان و ادبیات فارسی میدان‌داری کرد؛ اما طولی نکشید که افرادی با ایده‌های متفاوت‌تری هم در میدان شعر حضور یافتند و تقریبا خود را به عنوان اپوزیسیون ساختاری شعر نیما نشان دادند که میتوان از جمله آنها به احمد شاملو اشاره کرد. ضمن اینکه در حوزه کلاسیک هم مخالفان زیادی که معاصر نیما بودند، شعر نیمایی را به چالش کشیدند که می‌توان از آن جمله به دکتر حمیدی شیرازی اشاره کرد. بنابراین آن سایه‌ای که نیما در شعر به معنی یک «جهان معنا» دریافتی تازه به وجود آورد، در واقع سایه‌ای بود که سایرین هم درون همین سایه، شعر نو را به سمت جلو حرکت دادند که می‌توان به سهراب سپهری و اخوان ثالث در این مسیر اشاره کرد. میتوان گفت که شعر نیما یک شعر بایسته محسوب می‌شد که در مقابل شعر منظوم و کلاسیک ایران ایستاد و این ایستادگی در بافتی مشخص و ساختی معین خودش را به جامعه ادبی نشان داد. یک درخت تنومند بود که شاخ و برگ‌های متفاوتی را از خود به نمایش گذاشت یا میتوان گفت شعر نو، درختی بود که دورتر از جنگل شعر کلاسیک ایستاده بود؛ اما در بطن همین شعر نیمایی، نوع دیگری از شعر حضور یافت و آن شعر همسایه بود. شعر همسایه، شعری بود که خودش را در همان بافت و ساخت شعر نیمایی به جامعه معرفی کرد؛ با این تفاوت که راه نیما تنها در برخی مؤسسات خصوصی و دانشگاه‌ها گسترش یافت اما در شعر آوانگارد، چنین اتفاقی به معنی واقعی رخ نداد. شاید علت عمده آن افرادی بودند که در مقابل شعر نیمایی قدعلم کردند و خودشان را آنتی‌تز شعر نیما نشان دادند و نکته دیگر، خود شعر نیمایی بود که حامیان و بانیان این ژانر شعری در ترویج و تداوم این ژانر در ابعادی کوتاهی کردند. بنابراین، حرکت شعر نو با پوست‌اندازی زبان در قالب رهیافت‌ها و دریافت‌های معنایی متفاوتی تا به اکنون ادامه دارد که شاید بتوان گفت ده‌ها ژانر شعری با شاخصه‌های دیگری خودشان را به جامعه معرفی کرده‌اند که اغلب این ژانرها را می‌توان شعر سایه و شعر همسایه شعر نیمایی برشمرد. از سوی دیگر، قدرت تعمیم‌پذیری و جامعه‌پذیری کمتری را هم در جامعه به نمایش گذاشته‌اند. مهم‌ترین گرایشی که در شعر نو شکل گرفت، همان انقلاب زبانی بود که تقریباً انقلابی گری شعر را از حیث فرم و محتوا در قالبی تازه‌تر به جامعه معرفی کرد که این ژانر شعری را می‌توان «شعر دههٔ هفتاد» نامید؛ شعری که فرزند خود بود اما با بی‌مهری خاصی مواجه شد؛ چراکه دوباره جامعه ادبی به‌دنبال شعر همسایه بود. در کنار هم زیستن شُعرا و شعرِ شُعرا، یکی از مباحثی است که تا به امروز در جامعه رواج دارد. زیست‌مندی شعر نو ایران یک نوع با هم بودن را نشان میدهد؛ به‌طوری که هنوز هم شعر نو سایه‌ای از سایه شعر سپید است و البته این همسایگی در شعر، بعد از شعر نیما در شعر سپید خود را بیشتر نشان داد یا در زوایایی دیگر، همین شعرنو، زیر تأثیر شعر فروغ فرخزاد است. محورجانشینی در شعر نو اگرچه با ایده‌های احمد شاملو شکل گرفت اما جامعه نیما یوشیج را به‌عنوان پدر شعر نو برگزید و می‌توان ابراز داشت که در جوانبی این پدر در گذر و گذار زمان به یک شعار لفظی مبدل شده تا معنایی؛ چه اینکه شعر سپید خودش را تحت هر شرایطی جایگزین شعر نیماییکرد و درصدد برآمد تا به دنبال خودش آرا و افکار ادبی متفاوتی را نیز بکشاند.

خبر

داستان‌خوانی «باهم» در فرهنگان قریب

کتابفروشی فرهنگان قریب درصدد برگزاری نشست‌های داستان‌خوانی و میزبانی از نویسندگان و اهالی قلم است. این نشست‌ها از سه‌شنبه، ۷ تیرماه از ساعات ۱۸ تا ۲۰ در فرهنگان قریب به آدرس خیابان قریب، پایین‌تر از نصرت، نبش کوچه‌ی اولیا آغاز می‌شود و دوستداران داستان می‌توانند با حضور در این نشست، مخاطب داستان‌خوانی حبیب پیریاری، نویسنده‌ی مجموعه داستان «پری چهره‌های مچاله» و نقدهای منتقدان ادبی باشند. این جلسات با انگیزه‌ای همنفسی اهالی داستان و دوستان نوقلم به منظور انتقال تجربیات ادبی برگزار می‌شود. حضور در این جلسات، برای عموم آزاد است.

گپ‌وگفتی با ع. پاشایی درباره «هایکو» و دلایل جهانی شدن آن؛

هایکو عین واقعیت است

هایکوسُرایان ایرانی قابلیت جهانی شدن دارند

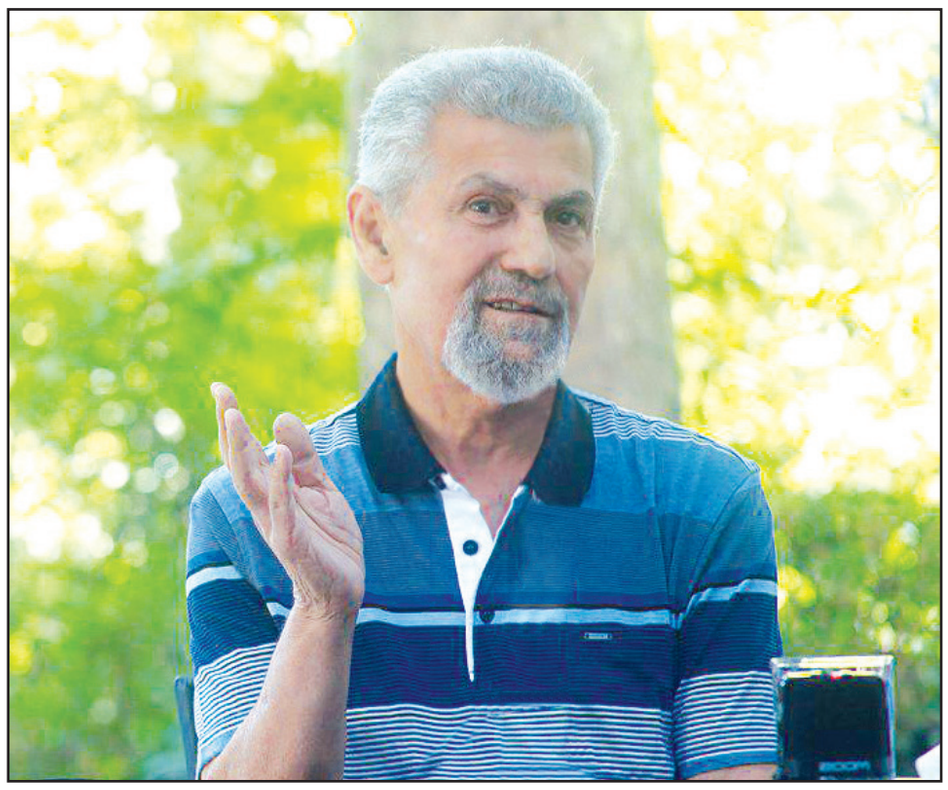

آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: ع. پاشایی (۱۳۱۸-ساری) یکی از چهره‌های شناخته شده برای اهالی شعر و ادبیات است. تاکنون عناوین متعددی از این نویسنده، مترجم، شاعر و شرق‌شناس مطرح به انتشار رسیده است که از این میان، نتیجه فعالیت‌های مستمر او در حوزه ترجمه و معرفی فرهنگ، هنر و شعر ژاپنی جایگاه ویژه‌ای دارد. پاشایی همچنین، یکی از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین مترجمان هایکو به فارسی است که ردونشان آن را می‌توان در ترجمه «هایکو؛ شعر ژاپنی از آغاز تاامروز» با همراهی زنده‌یاد احمد شاملو از آغاز دهه ۵۰ و انتشار این اثر در سال ۱۳۶۱ جست‌وجو کرد. او در سال‌های اخیر نیز به ترجمه آثار هایکوسُرایان ژاپنی همچون «ریوکان تایگو»، «ماتسوئوباشو»، «ماسائوکا شیکی»، «کوبایاشی ایسا» و... در قالب کتاب‌هایی مستقل، به فعالیت‌هایش در شناساندن این قالب کهن که سابقه آن به قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد، ادامه داده است. پاشایی درباره راز ماندگاری و جهانی شدن این قالب می‌گوید: «بزرگ‌ترین حسن هایکو این است که نظر شما را به زندگی جلب می‌کند؛ به چیزهای کوچکی که شاید به چشم نیایند اما اساس زندگی ما را تشکیل می‌دهند.»

یکی از آخرین ترجمه‌های شما از شعر ژاپنی که اخیرا منتشر شده، صد شعر از صد شاعر است.

بله. «جُنگ شعر کهن ژاپنی؛ صد شاعر و صد شعر» گردآوری فوُجی وارا نو تی‌کا و با ترجمه من، سال گذشته از سوی انتشارات فرهنگان منتشر شد. این کتاب، یکی از متون مشهور قرن سیزدهم ژاپنی و دربردارنده شعرهای کلاسیک شاعران این کشور است.

تاریخ سرایش این شعرها، به پیش از شکل‌گیری قالب «هایکو» برمی‌گردد، درست است؟

درست است. هایکو مربوط به قرن هفدهم به بعد است. هایکو در واقع مطلع یک شعر بود که با کمی افزودن، به این قالب شهرت یافت. دلیل این هم که هایکو با «ماتسوئو باشو» شروع می‌شود، همین است. همین‌طور که اطلاع دارید من پیش‌تر، از این شاعر ژاپنی، کتاب‌هایی را ترجمه و در نشر کارگاه اتفاق منتشر کرده‌ام.

بله. لطفا درباره این مجموعه کتاب‌ها توضیح دهید.

ما سعی کردیم در یک مجموعه و در قالب کتاب‌های کوچک -علاوه بر باشو- نامداران شعر ژاپن نظیر «یوسا بوسون»، «کوبایاشی ایسا»، «ریوکان تای گو» و... را به مخاطب ایرانی معرفی کنیم. من دو کتاب از باشو در قالب این مجموعه ترجمه کرده‌ام؛ اولی «برگ موز در تندباد» که زندگی و شعر باشو است و دومی «باشو؛ شاعر بزرگ ژاپنی» که ۵۰۰- ۶۰۰ شعر در آن ترجمه شده. من سعی کردم حتی اسم کتاب‌ها هم با شاعرانشان و زندگی آنها همخوانی داشته باشد. مثلا می‌دانید که کوکو نام یک پرنده یا همان «فاخته» است و یکی از معانی ژاپنی آن «شیکی» که تخلص «ماسائوکا» - همان شاعری که عنوان «هایکو» را روی این قالب شعری گذاشت- هم بوده. ماجرا این است که بیش از ۱۸۰۰ سال پیش، ماسائوکا در ۳۲ سالگی دچار سل استخوانی شد، خون بالاآورد و مُرد. به همین خاطر من اسم کتابش را گذاشتم «کوکوی خونین گلو.» یا «شیفته‌گونه بزرگ» اسمی است که برای مجموعه شعرهای «ریوکان تای گو» انتخاب کردم؛ چراکه رفتارهای شیفته‌واری - به‌معنای دیوانه‌طور و خُل‌وچل‌گونه- داشت. البته ترجمه نام شاعر یعنی «ریوکان» هم می‌شود دیوانه بزرگ. همچنین برای کتاب دیگری هم که در نشر دیبایه منتشر کرده‌ام با نام «تهیای چرخ و پرای درخت: ان‌کو و موکوجیکی دو پیکرتراش بودایی» که با همین منطق اسمش را انتخاب کردم. «اِن‌کو» به ژاپنی یعنی دایره توخالی بزرگ؛ مثل چرخ ارابه. و «موکوجیکی» هم یعنی درخت‌خوار؛ یعنی بودایی ریاضت‌کشی که گردو و بادام و سبزه‌های صحرایی خوراک اوست. من این کارها را کرده‌ام اما از آنجا که در ایران کتاب‌ها نقد نمی‌شوند، به این موارد هم توجهی نشده است. یک کتاب دیگری که در همین نشر منتشر کردیم، کتابی است تحت عنوان «هایکو برای بچه‌های خلاق» که البته پیش از شیوع کرونا به بازار آمد. در این کتاب، درباره هایکو توضیح داده می‌شود؛ هرچند توضیح دادن آن کمی سخت است.

البته به لطف ترجمه‌های متعددی که در دهه‌های متوالی به بازار آمده، هایکو دیگر برای مخاطب ایرانی آشناست. هرچند که با این‌همه، هنوز سوالات زیادی درباره آن وجود دارد.

ببینید؛ هایکو از نظر ظاهری، یک شعر کوتای ۱۷ هجایی است: مثلا فرض کنید به اندازه یک مصرع از یک رباعی. ولی از نظر معنوی، بسیار حرف برای گفتن دارد؛ کما اینکه در جهان به‌عنوان یک قالب شناخته‌شده و حتی مسلط، مطرح است. هایکو، در واقع یک عکس از یک رویداد واقعی است. مثلا به این شعر از باشو توجه کنید:

برکه کهن
جهیدن قورباغه
صدای آب

تمام بار این شعر، روی صدای آب است. این شعر بیش از ۳۰ ترجمه انگلیسی مشهور دارد که من تمام آنها را در کتاب «باشو»ام آورده‌ام. هایکو عینا خود واقعیت است و این خواننده است که به آن عمق می‌دهد. در واقع هیچ تخیلی در هایکو وجود ندارد؛ این درحالی است که خیال‌پردازی را به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر شعر -سایر گونه‌ها- می‌شناسیم. نکته دیگر این است که آیین و فرهنگ «ذن» در هایکو نقش دارد. می‌دانید؛ این یکی از اصول ذن است که: «چیزها چنانچه هستند»؛ یعنی همان‌چیزی که آنجا هست! در هایکو هم دقیقا این رویه وجود دارد: همان‌چیزی را بگو که در واقعیت هست و آن را دیدی و هیچ دخل و تصرفی در آن نداشته باش!

یعنی می‌شود گفت در هایکو، «عینیت» حرف اول را می‌زند، نه «ذهنیت».

بله؛ اما می‌شود گفت حتی ورای مفهوم عینیت است. همان‌طور که گفتم، یک رویداد است؛ حتی ممکن است به گذشته برگردد و از خاطره بیاید؛ اما واقعیت مطلق است و تخیل در آن نقشی ندارد. هایکو فقط حاصل یک نگاه است و استفاده از نماد و نمادگرایی معنایی ندارد. قورباغه‌ای درون آب پریده است... همین! این یک تصویر کوچک از جهانی بزرگ است. مثلا این هایکو از «اونیتسورا» شاعر مشهور قرون ۱۷ و ۱۸ را ببینید:

بلبل
فضله می‌اندازد روی شاخه نازک آلو

یا مثلا این شعر از باشو را ببینید:

در کنار راه
گل سفید پنیرک را
اسبم خورد.

هیچ زیبایی خاص ظاهری وجود ندارد اما زیبایی در عمق آن است و عمیقاً زیباست. انگار یک زیبایی جادویی در آنها وجود دارد که توضیحی هم برایش وجود ندارد. تنها دلیل این زیبایی، واقعیت داشتن است.

بزرگ‌ترین حسن هایکو این است که نظر شما را به زندگی جلب می‌کند؛ به چیزهای کوچکی که شاید به چشم نیایند اما اساس زندگی ما را تشکیل می‌دهند. هایکو گفتن از یک نظر کار آسانی است و از یک نظر، بسیار سخت. یک‌جور ژرف‌نگری خاص می‌خواهد، دقتی ناب و البته کودکانه. خود «باشو» گفته است: اگر می‌خواهی هایکو بگویی، اول باید بچه بشوی! یعنی پیشداوری نداشته باشی، دانسته‌های دیگرت تاثیری در کارت نداشته باشد، فقط و فقط چشم‌هایت کار کند و فقط چیزی که هست را ببینی.

با این تفاسیر، چرا هایکو این‌قدر به ذائقه جهانیان خوش آمد؟ به‌طوری که شاعـــــران مدرن هم به آن توجه نشان دادند و امروزه به‌عنوان یکی قالب شعری بین‌المللی در سراسر جهان رواج دارد.

در پاسخ به سوال شما؛ فکر می‌کنم دو ویژگی باعث شده این اتفاق بیفتد. اولی؛ کوتاه بودن هایکو است و دومی؛ ساده بودنش؛ یعنی بازی‌های ادبی و زبانی در هایکو، کاربردی ندارند. البته در هایکوی کلاسیک ژاپن، صنایع هایکو وجود داشته است و به زبان هم پرداخته شده. ویژگی زبان ژاپنی اینطور است که کلمات هم‌آوا در آن زیادند و می‌شود با آنها بازی کرد. ولی در هایکوی مدرن، خبری از بازی‌های زبانی نیست:

زیبا
بعد از طوفان
فلفل‌های قرمز

این هایکو از یوسا بوسان است؛ همین‌قدر ساده و کوتاه! اساسا کوتاهی، ویژگی شعر ژاپنی است. بزرگ‌ترین قالب شعری ژاپن تنها ۳۳ هجا دارد. البته می‌شود شعرهای بهم پیوسته‌ای باشند؛ مثلا ۱۰۰ شعر ۳۳ هجایی که هرکدام در عین مستقل بودن، با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشند. به‌جز دو موردی که گفتم؛ یعنی کوتاهی و سادگی، اصل «چیزها همان‌طور که هست» را هم نباید فراموش کنیم؛ یعنی فکر می‌کنم «واقعی بودن» هم یکی از ویژگی اصلی جهانی شدن هایکو است.

هایکو در عین حال که تصویر یک واقعیت است و بسیار ساده روایت می‌شود، قدرت تأویل‌پذیری زیادی دارد. به‌نظر می‌رسد این ویژگی هم در جهانی‌شدنش نقش داشته است.

بله. برداشت و درک نهایی به مخاطب و خواننده هایکو بستگی دارد؛ هایکو در اختیار اوست. گرچه هایکو خواندن، به تکنیک و آگاهی خاصی نیاز دارد، اما خواننده حق دارد هرطور که خواست آن را تعبیر کند. من ترجیح می‌دهم به‌جای تأویل، از اصطلاح «تعبیر» استفاده کنم، البته با ریشه «عبور کردن»؛ نه «عبارت.» یعنی مخاطب در برداشت خود، از مفهومی به مفهومی دیگر عبور می‌کند. این یک تعریف قدیمی است که در «انسان کامل» عزیزالدین نسفی هم به آن اشاره شده. بنابراین یک ایرانی، قطعا می‌تواند تعبیر خودش را از یک هایکوی ژاپنی داشته باشد؛ به‌شرطی که آگاهی لازم را از این شعر داشته باشد و پیشینه آن را بداند.

یکی از ویژگی‌های بارز دیگر در هایکو، نقش اساسی طبیعت و طبیعت‌گرایی است. این واقعیت در چه چیزی ریشه دارد؟

هایکو صددرصد طبیعت است؛ چون همان چیزی است که شاعر در طبیعت پیرامون خود می‌دیده. می‌دانید که طبیعت در تاریخ و فرهنگ ژاپن، جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. اصلا فرهنگ و زیربنای اندیشه ژاپنی، «شینتو» است و شینتو یعنی طبیعت. بنابراین همه‌چیز طبیعت، محور هایکو قرار می‌گیرد: سادگی، زیبایی، پاکی و حتی خشم‌وخروشی که ژاپنی‌ها از رودها و امواج دریاها تجربه کرده‌اند. همچنین باشو گفته است: «طبیعت را ببینید و به طبیعت برگردید.»

در هایکوهای امروزی؛ با توجه به اینکه در جهان امروز، مصادیق مدرنیته جای مظاهر طبیعت را گرفته‌اند، وضعیت چگونه است؟ نسخه امروزی چه نسبتی با طبیعت دارد؟

طبیعتا سوژه‌های شعر مدرن با شعر کلاسیک فرق می‌کند. هرچند که هایکو در دوره کلاسیک ژاپن هم سوژه مشخصی نداشت:

باد صبا
چراغ موشی می‌لرزد
... همین!

هایکو به همه ابعاد زندگی ارتباط پیدا می‌کرده؛ کما اینکه امروزه هم همین‌طور است. هایکوی مدرن هم به هر رویداد واقعی‌ای ارتباط پیدا می‌کند؛ هر رویدادی که بتواند نظر شاعر را به خودش جلب بکند. خوشبختانه چند کتاب مفید درباره هایکوی مدرن در ایران ترجمه شده است. درمجموع، نمی‌شود تفاوتی بین هایکوی مدرن و قدیم قائل شد. تنها نکته‌اش این است که هایکوی کلاسیک، موضوعات قدیمی را به‌فراخور سبک زندگی‌ها موضوع قرار می‌داد، اما هایکوی جدید، طبیعتا به دلیل تحولاتی که در زندگی مدرن رخ داده، موضوعاتش هم جدید شده است. امروز که نمی‌شود همه‌اش درباره قورباغه و برکه شهر گفت! مثلا فرض کنید سوژه هایکو جدید می‌تواند به ایستگاه قطار مربوط باشد یا هر چیزی که در زندگی روزمره ما وجود دارد.

البته حالا که از تفاوت هایکوی مدرن و کلاسیک پرسیدید، این را هم بگویم که هایکوی جدید دیگر قالب ۱۷ هجایی هایکوی کلاسیک را دیگر رعایت نمی‌کند. هایکوی مدرن در ژاپن هم دیگر این قاعده را رعایت نمی‌کند؛ اما همچنان کوتاه است.

هایکو در ایران نیز طرفداران زیادی دارد و شاعرانی هم داریم که به هایکوسرایی علاقه نشان داده‌اند. نظرتان درباره هایکوهای ایرانی چیست؟

ما در کشورمان شاعران خوبی داریم که هایکو می‌گویند. اتفاقا یک کودک ۱۰ ساله ایلامی به نام علی رضایی هست که هایکوهای فوق‌العاده‌ای دارد. اتفاقا هایکوهای شگفت‌انگیز این شاعر کم سن‌وسال هم شاهد مثال خوبی بر گفته باشو و اشاره‌اش به بچگی باشد. فکر می‌کنم به‌زودی جهانی هم خواهد شد. پیش‌تر یک مسابقه هایکو بود در ژاپن که من او را به‌همراه دو هایکوسرای ایرانی دیگر؛ یعنی مسیح طالبیان و علی بیک معرفی کردم. علی بیک که در دوره جنگ، عکاس بوده، مجموعه‌ای دارد با نام «ماه بالای مجنون» که هایکوهای بی‌نظیری در این مجموعه هست که خوب است به چندتایی از آنها اشاره کنم:

گُل کوچک بازی می‌کنیم
سوت داور است یا سوت خمپاره؟
و
عراقی است یا ایرانی؟
گنجشک آمده به این سو.
یا
دیوار خرابه‌ی مدرسه
کودکی نوشته: صدام خر است.

مشخص است که از جلوی یک مدرسه که با موشک عراقی‌ها تخریب شده، می‌گذشته و این جمله را روی دیوار و با دست‌خط یک کودک خوانده، و این، خود واقعیت است. علی بیک بی‌آنکه به شما اضطرابی بدهد، واقعیت جنگ را در هایکوهایش به تصویر می‌کشد. این هایکوها را من به ژاپنی ترجمه کرده‌ام و دوستان ژاپنی و ایرانشناس من همه آنها را بلدند. بله... ما در ایران استعدادهای خوبی در هایکوسرایی داریم که اگر از آنها حمایت کنیم و رواجشان بدهیم، جهانی می‌شوند. باعث خوشحالی است که رشته زبان ژاپنی در ایران، شاگردان خوبی را تربیت کرده و مترجمان خوبی مانند قدرت‌ا... ذاکری، آیت سیدحسینی را داریم که از ژاپنی هایکو ترجمه می‌کنند. همچنین افراد دیگری رضی هیرمندی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور نیز کتاب‌های خوبی ترجمه کرده‌اند.

در صحبت‌هایتان، به اصل «بچگی» و نگاه کودکانه اشاره کردید. حتماً این اصل در کتاب «هایکو برای کودکان خلاق» هم مورد توجه بوده است.

بله. در این کتاب، به چگونه هایکو نوشتن هم پرداخته شده؛ مثلا در بخش: «هفت کلید نوشتن هایکو.» یکی از این موارد، دلالت به «فصل»ها است که یکی از قواعد هایکو به‌شمار می‌آید. اشاره به فصل مهم است؛ هرچند غیرمستقیم. مثلا حتما لازم نیست در شعر بیاید «بهار.» همینکه بگوید «باد صبا» اشاره به این فصل شده است. این ویژگی کلاسیک و مدرن هم ندارد، شاعران امروزی؛ خصوصا بچه‌ها هم باید یاد بگیرند. در این کتاب هایکوهای متعددی را هم از کودکان جهان ترجمه کرده‌ام. اجازه بدهید برای خاتمه؛ چند هایکو از این مجموعه را همراه با ذکر سن شاعرانشان برایتان بخوانم:

بعد از اصلاح
به آینه نگاه می‌کنم
می‌خواهم مویم برگردد

(۱۰ ساله از ژاپن).

تار عنکبوت
تاری سیمین
بافته باد

(۱۵ ساله مکزیک)

برگ‌ها
روشن می‌شوند
از مهتاب رنگ پریده

(۹ ساله از ایالات متحده)

پشت تلماسه‌ها
خورشید مودبانه از خجالت قرمز می‌شود
ماه می‌گذرد

(۱۰ ساله از عربستان سعودی)

بعد از یک باران سخت
روی گلبرگ سفید ثعلب
مورچه قرمزِ دردمند

(۱۱ ساله از فیلیپین)

علف بیدار می‌شود
مطمئن
شب داشت گریه می‌کرد

(۱۴ ساله از رومانی)

شب آمده
ستاره‌ها به درخشاندگی می‌تابند
بدبیاریِ آقا دزده!

(۹ ساله از کنیا)

برای یک ثانیه
پروانه‌ای روی صورتم می‌نشیند
نباید نفس بکشم

(۱۵ ساله از فرانسه)

یک هدیه دیگر روز تولد
شکوفه‌ها پراکنده می‌شوند
همان‌طور که ما قایم‌باشک بازی می‌کنیم.

(۱۰ ساله از ژاپن)